



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
موضوع جزئی: مقدمه سوم: تأسیس اصل در عمل به امارات ظنیه -
طریق سوم (حق در مسأله) - رساله حقوق - ادامه «آثار وضعی حرام خواری»
سال پانزدهم
تاریخ: ۲۷ دی ۱۴۰۲
مصادف با: ۵ رجب ۱۴۴۵
جلسه: ۶۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

طریق سوم برای تأسیس اصل در مسأله

راه سوم برای اثبات اصل اولی در مورد امارات غیر علمیه، راهی است که محقق خراسانی طی کرده‌اند و البته در لابه‌لای مباحث گذشته فی‌الجمله به آن اشاره شد. راهی که ایشان طی کرده، این است که می‌گویند شک در حجیت مساوق با قطع و یقین به عدم حجیت است؛ یعنی همین که ما شک کنیم در حجیت امارات غیر علمی، این ملازم با عدم حجیت و یقین به آن است؛ دیگر لازم نیست که ما دنبال دلیل و راه دیگری برویم، لازم نیست دلیلی اقامه کنیم برای اینکه اصل در امارات غیر علمیه، عدم اعتبار و عدم حجیت است. این بیان نیازمند توضیح است.

ما اصل امکان حجیت را قبلاً ثابت کردیم؛ این قبه می‌گفت امکان حجیت و تعبد به ظنون و امارات غیر علمی نیست؛ ما آن نظریه را باطل کردیم و اصل امکان ثابت شد. فرض کنید ما الان با یک اماره غیر علمی مواجه می‌شویم و شک می‌کنیم حجت است یا نه؛ اینجا باید یک قاعده و اصلی به عنوان مرجع داشته باشیم تا در صورت شک به آن مراجعه کنیم. ما وقتی شک در حجیت می‌کنیم، مثلاً شک می‌کنیم قیاس حجت است یا نه، اینجا یقیناً آثار حجیت بار نمی‌شود. آثار حجیت عبارت است از منجزیت، معذرت، انقیاد، تجری، اینها همه آثار حجیت هستند؛ ما قبلاً چهار اثر برای حجیت ذکر کردیم. اگر جایی شک کنیم در حجیت یک چیزی، حتماً و یقیناً آثار حجیت بار نمی‌شود.

همین جا ممکن است شما سؤال کنید اینجا یک تناقضی به نظر می‌رسد؛ تناقض بین شک در حجیت و یقین به عدم ترتب آثار حجیت؛ چون یقین به ترتب آثار حجیت مساوی با یقین به عدم حجیت است. پس در حقیقت گویا شما جمع کرده‌اید بین شک در حجیت و یقین به عدم حجیت؛ چطور می‌شود انسان هم شک داشته باشد در حجیت چیزی و هم یقین به عدم حجیت داشته باشد؟ اینها با هم قابل جمع نیست.

ما وقتی شک در حجیت چیزی داریم، اینجا مسلماً آثار حجیت بار نمی‌شود. چرا؟ مگر می‌شود انسان شک در حجیت چیزی داشته باشد و در عین حال یقین داشته باشد آثار حجیت بار نمی‌شود؟ می‌گویند بین اینها تنافی و تناقض نیست؛ چون هر یک از اینها ناظر به یک مرتبه است. شک در حجیت مربوط به مرتبه انشاء است؛ یقین به عدم ترتب آثار حجیت مربوط به مرتبه فعلیت

است و چون دو مرتبه متفاوت هستند، تناقض از بین می‌رود. اگر هر دو مربوط به یک مرتبه بودند، اینها با هم قابل جمع نبود؛ اما چون مربوط به دو مرتبه است، مشکلی وجود ندارد. توضیح ذلک:

ما قبلاً به مناسبت بارها گفتیم از دید محقق خراسانی، حکم دارای چهار مرتبه است؛ البته دیگران نظر متفاوتی دارند، درباره مراتب حکم اختلاف نظر وجود دارد؛ اما آقای آخوند در کفایه فرموده‌اند حکم دارای مرتبه اقتضا است، یعنی وجود مصلحت و مفسده برای جعل حکم؛ اقتضای جعل حکم باید باشد. دوم مرتبه انشاء است، یعنی مرتبه جعل قانون. سوم مرتبه فعلیت است، یعنی مرتبه اعلام و ابلاغ قانون. چهارم مرتبه تنجز که همان مرحله اجرا و عقاب و مجازات بر مخالفت با قانون است؛ یعنی امتثال و مخالفت. این مراتب تنها مربوط به احکام تکلیفیه نیست بلکه در احکام وضعیه هم این مراتب وجود دارد؛ یکی از احکام وضعیه، حجیت است؛ ما این مراتب را در مسأله حجیت هم داریم. فرض کنید نسبت به قیاس به عنوان یک اماره ظنی، اگر بخواهد حجیت برای قیاس (قیاس فقهی) جعل شود، اول باید اقتضا در آن باشد، بعد جعل شود، بعد اعلام شود و بعد اجرا شود. چهار مرتبه اقتضا، انشاء، فعلیت و تنجز در مورد حجیت به عنوان یک حکم وضعی هم وجود دارد.

حال سخن در این است که ما وقتی می‌گوییم شک در حجیت، منظورمان چیست؟ شک در حجیت در مرتبه انشاء، یعنی شک داریم آیا اساساً حجیت برای قیاس جعل شده یا نشده؛ اصلاً خداوند تبارک و تعالی در لوح محفوظ آن وقتی که می‌خواست قوانین و مقررات را انشاء و جعل کند، آیا برای قیاس، حجیت را جعل کرده؟ آن را معتبر دانسته یا نه؟ پس شک در حجیت امارات غیر علمیه مربوط است به مرتبه انشاء و جعل. اما وقتی می‌گوییم یقین داریم آثار حجیت بار نمی‌شود، این مربوط به مرتبه فعلیت است؛ ما یقین داریم آثار حجیت یا به تعبیر دیگر منجزیت و معذرت در صورتی مترتب می‌شود که این حکم به مردم اعلام و ابلاغ شود؛ مردم بدانند که مثلاً قیاس معتبر و حجت است. اگر به مردم اعلام شد، طبیعتاً منجز و معذر است؛ یعنی به مرتبه تنجز می‌رسد و بر موافقتش ثواب و بر مخالفتش عقاب مرتب می‌گردد. یکی از آثار تنجز هم این است که اگر کسی مطلع نشد و ندانست و این قانون به گوش او نخورده باشد، عذر برای او درست می‌کند و جلوی عقاب و مجازات او را می‌گیرد.

پس معذرت و منجزیت به عنوان آثار حجیت، در صورتی مترتب می‌شوند که حکم به مکلفین ابلاغ شده باشد، قانون به اطلاع مکلفین رسیده باشد. وقتی ما اساساً شک داریم این قانون (حجیت قیاس) توسط شارع جعل شده یا نه، پس یقیناً این آثار در مرتبه فعلیت مترتب نمی‌شود. چرا؟ چون قانون به ما ابلاغ نشده است؛ لذا منافاتی وجود ندارد. با این بیان معلوم شد که منظور مرحوم آخوند چیست؛ آخوند این جمله را دارد: «الشک فی الحجیة مساوق لعدم الحجیة» معنای این جمله این است که شک در انشاء و جعل حجیت برای امارات غیرعلمیه ملازمه دارد با عدم ترتب منجزیت و معذرت بر حجیت و این یعنی یقین به عدم حجیت. پس شک در حجیت مساوق و ملازم با یقین به عدم حجیت است، به این معناست که وقتی ما شک داریم اساساً حجیت توسط شارع انشاء شده یا نه، این به مرحله تنجز و تعذر قطعاً نمی‌رسد؛ یقین به عدم حجیت یعنی یقین به عدم ترتب آثار حجیت. پس اینجا منافاتی وجود ندارد و ما همین را کافی می‌دانیم برای اثبات اصل؛ پس هم معنا و هم دلیل این سخن معلوم شد؛ وقتی ما نمی‌دانیم شارع اساساً حجیت را برای امارات غیر علمی جعل کرده، قهراً آثار حجیت مترتب نمی‌شود؛ لذا ملازم با عدم حجیت است، چون آثار حجیت فقط در یک صورت مترتب می‌شود و آن هم ابلاغ حجیت به مکلفین است؛ وقتی مکلف می‌بیند چنین قانونی به او ابلاغ نشده، می‌گوید پس این آثار هم مترتب نمی‌شود. لذا شک در حجیت مساوق می‌شود با یقین به عدم حجیت.

پس هیچ منافاتی در کار نیست و معنای این جمله هم معلوم شد؛ مستند آن هم دقیقاً معلوم است که بالاخره قانونی که ما نرسیده باشد، نمی‌آیند به خاطر مخالفت با آن قانون یقه ما را بگیرند و ما را مجازات کنند؛ این یک مطلب کاملاً واضح و روشن است. اینجا مرحوم نائینی یک توضیحی دارد و بعضی از بزرگان هم تکمله‌ای دارند که این را برای جلسه آینده می‌گذاریم. چون امروز چهارشنبه است و معمولاً هم برای رساله حقوق وقت کم می‌آوریم، امروز چند دقیقه‌ای بیشتر بتوانیم درباره رساله الحقوق صحبت کنیم.

رساله الحقوق

بحث ما در مورد حق شکم رسید به آثار وضعی حرام‌خواری، آثار دنیوی و آثار اخروی؛ به چند اثر از آثار وضعی حرام‌خواری اشاره کردیم. یکی ذلت بود، یکی کوتاهی عمر بود، یکی مانع شدن از رزق و روزی حلال بود؛ اینها آثار وضعی است؛ یعنی حرام‌خواری علیت و سببیت پیدا می‌کند برای یک سری از امور در همین عالم. کوتاهی عمر، کم شدن رزق و روزی، ذلت، اینها آثار حرام‌خواری در همین دنیاست که از آنها به عنوان اثر وضعی یاد می‌شود.

ادامه «آثار وضعی حرام‌خواری»

حرام‌خواری برخی آثار دیگر در همین دنیا دارد.

۵. قساوت قلب

یکی از آنها قساوت قلب است. این اثر وضعی است برای کسی که حرام‌خواری می‌کند. حرام‌خواری قلب انسان را قسی و او را سنگدل می‌کند. سنگدلی آغاز انحطاط بشر است؛ یعنی بدترین مصیبت برای یک انسان این است که گرفتار سنگدلی و قساوت قلب شود. اگر دلی گرفتار سنگدلی شود، گرفتار قساوت شود، به فجیع‌ترین جنایت‌ها هم دست می‌زند. قساوت هم درجات و مراتب دارد؛ گاهی ممکن است این قساوت، انسان را به یک درجه‌ای برساند که حتی خون ولی خدا و نبی خدا را هم بریزد؛ آنچه که در کربلا اتفاق افتاد، نتیجه سنگدلی و قساوت کسانی بود که آن روز در برابر امام حسین(ع) صف کشیده بودند. در کلمات امام حسین(ع) هم به این مطلب اشاره شده که «ملئت بطونکم من الحرام»، حرام‌خواری دشمنان سیدالشهدا(ع) و سپاه عمرسعد و یزید، هیچ حدی برای آنها در انسانیت باقی نگذاشت. لذا می‌بینید که بعضی از آنها چه جنایاتی مرتکب شدند و دست به چه کارهای شنیعی زدند و اینها همه ناشی از این بود که به فرموده امام حسین(ع) شکم‌های آنها از حرام پر شده بود و بر قلب‌هایشان مهر زده شد. یعنی اگر بطون و شکم‌ها از حرام پر شود، کار به جایی می‌رسد که به قلب انسان مهر می‌خورد؛ وقتی به قلب انسان مهر خورد، حتی توحید را هم انکار می‌کند و سر از شرک درمی‌آورد و معاذالله از اینکه حرام‌خواری انسان را به چنین سرنوشتی دچار کند. این اثر وضعی بسیار مهم است.

۶. عدم استجاب دعا

غیر از این آثار وضعی که ذکر کردیم، برخی از اینها آثار مادی بود و بعضی معنوی؛ مثلاً یکی از آثار وضعی حرام‌خواری این است که انسان دعایش مستجاب نمی‌شود؛ همانطور که منع از روزی حلال می‌کند، منع از استجاب دعا هم می‌کند. این در روایات بسیاری وارد شده که حرام‌خواران هر چه دعا می‌کنند، دعاهایشان مستجاب نمی‌شود و خدا نکند که مردم یک جامعه مبتلا به حرام‌خواری شوند که آنگاه دعاها مستجاب نخواهد شد و آن هم گرفتاری‌ها و مشقت‌های فراوانی دارد؛ در برخی روایات وارد شده که پیامبر خدا(ص) فرمود کسی که یک لقمه حرام بردارد (یک وقت حرام‌خواری یعنی اینکه زندگی انسان بر مبنای حرام

بگردد و بچرخد، یک وقت یک لقمه حرام برمی دارد) تا چهل روز دعای او مستجاب نمی شود. اگر این افزایش پیدا کند طبیعتاً این مدتی که دعای او مستجاب نمی شود، قطعاً بیشتر خواهد شد.

۷. سلب برکت

یکی دیگر از آثار وضعی لقمه حرام یا حرام خواری این است که اموال و عمر انسان بی برکت می شود. آنچه که شما در افواه گفته اند و شنیده اید، می گویند این مال خیلی برکت داشت یا دارد، یا این مال خیلی بی برکت است؛ گاهی بعضی از پول ها یا اموال این خصوصیات را دارد، یا مثلاً غذا. حالا من با اغراق هایی که عوام نسبت به برکت یا بی برکت شدن اموال و حتی عمرها به خرج می دهند، کاری ندارم؛ اما این یک واقعیت است؛ اصلاً وجود بعضی از انسان ها با برکت است؛ بعضی از عمرها خیلی با برکت است. یک وقت می بینید یک کسی ۵۰ سال - ۶۰ سال عمر کرده اما این عمر برکت داشته، منشأ خدمات شده، منشأ تحقیقات شده، کتاب ها نوشته، کارها کرده است؛ البته این لزوماً بدین معنا نیست که هر کسی یک کارنامه بلندبالا داشت، پس عمرش با برکت بوده است. سنجش خلوص اعمال دست خداست، ما با این بُعد کار نداریم؛ اینکه چقدر خالصانه بوده یا نبوده، یک وقت می بینیم انسان اینجا به حسب محاسبات ظاهری فهرست بلندبالایی از کارها و خدمات دارد اما وقتی که در عالم برزخ چشم باز می کند، مأموران الهی نامه ای را به دست او می دهند که سفید سفید است و هیچ خدمتی در آن درج نشده بلکه پر از سیاهی است. از این معلوم می شود که در این کارها خلوص نبوده؛ اما یک وقت یک کار جزئی خالصانه مورد توجه خداوند تبارک و تعالی قرار می گیرد و می درخشد. ما براساس آنچه که می توانیم و قدرت داریم عرض می کنیم و قضاوت می کنیم؛ بعضی از اموال با برکت است؛ قطعاً مالی که حلال و طیب و طاهر باشد، برکت دارد؛ کم آن گره گشای مشکلات زیادی است، اما بعضی از اموال زیادش را هم انسان نمی فهمد از کجا آمد و چگونه رفت. در روایت دارد که عده ای از اهل خراسان خدمت امام صادق (ع) رسیدند و قبل از اینکه پرسشی داشته باشند و سخنی بگویند، امام صادق (ع) خطاب به آنها فرمود: «مَنْ جَمَعَ مَالًا مِنْ مَهَاوِشِ أَذْهَبَهُ اللَّهُ فِي نَهَابِرٍ». این اشخاص خطاب به امام صادق (ع) عرض کردند: آقا ما نفهمیدیم که شما چه فرمودید. چون از خراسان رفته بودند و با لغت عرب آشنا نبودند. حضرت به زبان فارسی خطاب به اهل خراسان فرمودند: از باد آید بدم شود. یعنی همان چیزی که الان معروف است که باد آورده را باد می برد؛ یعنی یک مالی که از راه حرام بدست بیاید، باد آورده می شود مال حرام، البته لزوماً اینطور نیست ولی در عرف تعبیر بادآورده به مالی می شود که از راه نامشروع بدست می آید؛ باد آورده را باد می برد، یعنی برکت ندارد؛ مالی که از راه نامشروع کسب شود، یک وقت می بینید که اصلاً نفهمید که چگونه خرج شد؛ تازه این خوش بینانه است؛ ممکن است اساساً خدای نکرده صرف یک اموری شود که جز با گرفتاری و مشقت ملازم نیست.

۸. عدم پذیرش حق و نصیحت

یک اثر دیگری که برای حرام خواری در دنیا وجود دارد، این است که چشم انسان را بر روی حقایق می بندد؛ حقیقت را نمی پذیرد، زیر بار حق نمی رود، به حق بی اعتنا می شود. امام حسین (ع) در روز عاشورا خطاب به کسانی که در مقابل ایشان صف آرایی کرده بودند، فرمودند: شما که شکم هایتان از حرام پر شده، به حق گوش فرا نمی دهید. انسانی که با حرام زندگی کند، موعظه و نصیحت در او اثر نمی گذارد؛ ممکن است بگویند این به همان قساوت قلب برمی گردد، ولی قساوت قلب یک چیز است، بی اعتنا شدن به حق و حقیقت و اینکه انسان نصیحت ها و موعظه ها و خیرخواهی ها را نادیده بگیرد، چیز دیگری است؛ این باعث

می‌شود بیشتر در آن منجلاب فرو برود و نفهمد که دارد در باتلاق دست و پا می‌زند. آثار حرام‌خواری و لقمه حرام خیلی عجیب است.

بحث جلسه آینده

از جمله اموری که در اثر حرام‌خواری گریبان انسان را می‌گیرد، این است که اعمال عبادی انسان را نابود می‌کند؛ یعنی مانع قبولی اعمال انسان می‌شود. اینها آثار معنوی در این دنیا است؛ اگر عمل انسان قبول نشود، یعنی وقتی از این دنیا می‌رود، تکلیف کأن به گردن او باقی مانده است. روایت‌های عجیبی داریم از عدم قبولی نماز و حج، خیلی از موارد ذکر شده که این را در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»